فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، ص ص ۷۱-۵۱

# پِرِه‌توریانیسم؛ الگویی نظری برای تبیین خشونت سیاسی در مصر پساانقلابی

**علیرضا سمیعی اصفهانی**[1]
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)
**سجاد میرالی**[2]
دانشجوی کارشناسی‌ارشد گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

**تاریخ دریافت:** ۱۳۹۲/۰۳/۲۱
**تاریخ پذیرش:** ۱۳۹۲/۰۵/۰۸

## چکیده

پس از وقوع انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ در مصر، حسنی مبارک از قدرت کنار گذاشته شد و در انتخاباتی آزاد، اسلام‌گرایان و در مرکز آنها، اخوان‌المسلمین توانستند با کسب اکثریت آراء، در صدر قدرت سیاسی قرار بگیرند، اما چیزی نگذشت که دولت و سایر نیروهای اجتماعی، در مقابل هم قرار گرفتند و سرانجام، ارتش به‌عنوان سازمان‌یافته‌ترین و منسجم‌ترین نهاد در جامعه مصر، از وضعیت موجود استفاده کرد و در نقش منجی ملی با انجام کودتا، تمامی منابع قدرت را قبضه کرد. به‌نظر می‌رسد چنین وضعیتی با جامعه پِرِه‌تورین مورد نظر ساموئل هانتینگتون سنخیت‌های فراوانی داشته باشد. ویژگی بارز چِنین جامعه‌ای، رویارویی و برخورد مستقیم و عریان گروه‌های اجتماعیِ سیاسی‌شده و متخاصمی است، که هر نوع مذاکره و سازشی را پس می‌زنند و هیچ قاعدهٔ بازی توافقی یا سازوکار مشترکی برای حل منازعه را نمی‌پذیرند. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی و نظری پِرِه‌توریانیسم هانتینگتون، ضمن تشریح ویژگیهای ساختاری جامعه مصر و همچنین نوع مَناسبات و کنش سیاسی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی آن، که پیوسته سعی در کنار زدن یکدیگر از صحنهٔ سیاست مصر داشته‌اند، پدیده خشونت سیاسی را پس از وقوع انقلاب در این کشور تبیین نماید.

**واژه‌های کلیدی:** مصر، پِرِه‌توریانیسم، ارتش، کودتا، خشونت سیاسی، ساموئل هانتینگتون.

---

1. asamiei@yu.ac.ir
2. sajjad.mirali@gmail.com

[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

## مقدمه

برای آنکه خواسته‌های مردم و گروه‌های اجتماعی یک جامعه در جهت وضعیتی دموکراتیک محقق شوند، تنها خواست آنها اهمیت ندارد؛ چرا که ظرفیت ساختارهای اجتماعی آن جامعه، به‌لحاظ میزان پیچیده بودن، تنوع‌یافتگی، تخصصی بودن و انعطاف‌پذیر بودن، بسیار مهم‌تر از این خواست است. کیفیت وجود چنین خصوصیاتی، وابسته به سطح نهادمندی یک جامعه است؛ هر چه در یک جامعه تنوع نهادهای مدنی بیشتر باشد، و این نهادها از مقبولیت بیشتری در بین مردم برخوردار باشند، به همان میزان، خصوصیاتی نظیر پیچیدگی، انعطاف‌پذیری، تنوع‌یافتگی و تخصصی شدن، اضافه بر گسترش، از درجه و کیفیت بالاتری نیز برخوردار خواهند بود.

دولت‌های منطقه خاورمیانه با وجود اینکه تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی، دست به اصلاحاتی در ساختار سیاسی خود زدند، اما اصلاحاتی که توسط آنها صورت گرفته، به‌طور کلی، محافظه‌کارانه و در تعارض با معیارها و ارزش‌های دموکراتیک هستند (بحرانی، ۱۳۹۱: ٤). در این میان، دولت حسنی مبارک در مصر نیز با وجود انجام برخی اصلاحات در ساختار سیاسی دولت، باز هم نتوانست رضایت مردم مصر را به‌دست آورد. اگرچه تحولات سیاسی و اجتماعی در مصر، به سقوط رژیم حسنی مبارک و فراهم شدن بستر اعمال اراده واقعی مردم، منجر شد، تنها برای مدت بسیار کوتاهی دولت منتخب مردم، قدرت سیاسی را به‌دست گرفت و در نتیجه آشفتگی‌های اجتماعی و سیاسی، از صدر قدرت کنار گذاشته شد. در اینجا می‌توان گفت نوع دموکراسی‌خواهی مردم این جامعه، با ظرفیت‌های نهادی آن، هماهنگ نبوده است و آنچه که مردم مصر به‌دنبال تحقق آن بودند، به‌دلیل ضعف نهادینگی ارزش‌های دموکراتیک و به‌تبع آن، ضعف فرهنگ مشارکت سیاسی، نه‌تنها فراهم نشد، بلکه با ادامه یافتن خصومت و تعارض میان گروه‌های اجتماعی و سیاسی خواستار مشارکت در قدرت، به کودتای ارتش ختم شد. کاندیدای جنبش اخوان‌المسلمین در مصر، محمد مرسی، با کسب آرای اسلام‌گرایان و دیگر گروه‌ها و اقشار جامعه موفق شد در اولین انتخابات آزادی که برای تعیین رئیس دولت منتخب برگزار شد، اکثریت آراء را به‌دست آورد و بر کرسی ریاست جمهوری تکیه بزند. به این ترتیب، اخوان‌المسلمین با برخورداری از قدرت سیاسی، به‌شکل عملی برنامه‌ریزی نحوه رسیدگی به امور جامعه را به‌دست گرفت، اما این قدرت تثبیت نشد؛ چرا که دولت منتخب نه‌تنها از عهده رفع آشفتگی‌های داخلی برنیامد، بلکه خودش نیز به دامنهٔ تعارض‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه افزود.

اخوان‌المسلمین به‌عنوان یکی از گروه‌های سیاسی ـ اجتماعی جامعه، هنگامی که توانست

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام



سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

در رقابت با دیگر گروه‌ها، پیروز شـود و قدرت سیاسـی را به‌دست بگیرد، به‌جای آنکه به تثبیت و اعتـلای ارزش‌های مدنی و دموکراتیک ـ که مردم به‌دلیل آنها دسـت به انقلاب زدند ـ بپردازد، تصمیم گرفت به‌صورت انفرادی، با تمرکز قدرت و اختیارات حکومتی، سـایر گروه‌های خواستار مشـارکت سیاسی را به حاشـیه براند و حتی به مقابله با آنها بپردازد. سیاست حذف به‌جای تعامل نسبت به نیروهای اجتماعی و سیاسی خواستار مشارکت، نه‌تنها گروه‌های خارج از جناح دولت را به حاشیه نفرستاد، بلکه سبب شد آشوب‌ها و تعارض‌هایی که در جامعه مصر وجود داشتند، شدت بگیرند. قسـمت عمده این نارضایتی‌ها، به‌شکلی مسـتقیم متوجه دولتی بود که آرمان‌های انقلاب مردمی مصر، مبنی بر احیای نقش مردم و سـایر گروه‌های اجتماعی در مشـارکت سیاسی و سهیم بودن در قدرت را نادیده گرفته بود.

علـت آنکـه نظریه پِرِه‌توریانیسـم[1] هانتینگتون برای این پژوهش در نظر گرفته شـده اسـت، هماهنگی بسـیار زیاد این نظریه با وضعیت مصر پسـاانقلابی اسـت. جامعه مصر پس از انقلاب اخیر، دارای ویژگی‌هایی مثل فقدان نظم سیاسـی، رویارویی سیاسـت‌های دولت منتخب در برابر سـایر گروه‌های اجتماعی و سیاسـی، نبود فضای تعامل و پذیرش سیاسـی و دیگر خصوصیات، انطباق زیادی با مؤلفه‌ها و معیارهای نظریه پِرِه‌توریانیسم دارند. همان‌طور که در جامعه پِرِه‌تورین، وضعیت اجتماعی و سیاسـی بی‌ثبات اسـت و دسـته‌بندی‌های سیاسـی، به‌دلیل فرهنگ توده‌ای، نامشخص هستند، در جامعه مصر نیز، به‌غیر از اخوان‌المسلمین و اسلام‌گرایان، سایر دسته‌بندی‌ها، از وضوح چندانی برخوردار نبودند. در واقع، وضعیت غیرپیچیده سـاختار سیاسی و اجتماعی، که از مشخصه‌های بارز جامعه پِرِه‌تورین است، در جامعه مصر نیز قابل مشاهده است. نوشتار حاضر، پس از توضیح نظریه پِرِه‌توریانیسم هانتینگتون، مصداق‌ها و یافته‌های استدلال پژوهش را با توجه به نهادها و ساختارهای اجتماعی جامعه مصر ارائه و تشریح می‌کند.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر، با تکیه بر روش کیفی و بهره‌گیری از داده‌های علمی و خبری جدید ـ که به‌شکل اسـنادی، کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی در دسـترس قرار داشـتند ـ در صدد تبیین علمی و منطقی اوضاع سیاسی مصر پساانقلابی است. در تحقیق حاضر، تلاش شده است تا الگوی تحلیلی و نظریه پِرِه‌توریانیسم، به‌شکلی منسجم، در جهت تشریح و تبیین تحولات سیاسی و اجتماعی مصر پس از

1. Peraetorianism.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

انقلاب قرار بگیرند. با درک این مطلب که در یک تحقیق علمی، هرگز نباید داده‌های در دسترس را مصادره به مطلوب کرد و آنها را به‌شکلی گزینشی در تأیید فرضیه تحقیق قرار داد، نوشتار حاضر ـ با دوری از هرگونه پیش‌داوری و نگاه جانبدارانه ـ تأیید فرضیه خود را موکول به تطبیق نهایی نظریه و داده‌های قابل دسترس نموده است.

روش کلی تحقیق حاضر، ابتدا جمع‌آوری اولیه اطلاعات و داده‌ها در دو سبد خبری و علمی بوده است، که سبد نخست، به اوضاع و تحولات سیاسی و اجتماعی مصر پساانقلابی اختصاص دارد و سبد دوم، به داده‌های علمی در خصوص نظریه پِره‌توریانیسم ساموئل هانتینگتون اختصاص داده شده است. در گام بعدی با عملیاتی ساختن مفاهیم و متغیرهای مستقل و وابسته، داده‌های مربوط به هر یک از مفاهیم و متغیرها، در سبدهای خاص آنها جمع‌آوری می‌گردد. با اضافه کردن زیرشاخه‌های هر یک از مفاهیم و متغیرهای پژوهش به سبدهای داده‌ها، جمع‌آوری تکمیلی اطلاعات، حالتی متمرکز پیدا می‌کند.

پس از پایان مرحله جمع‌آوری اطلاعات تکمیلی و بررسی نتایج آن، مدل نظری پژوهش کامل می‌شود و آرایش مفاهیم و متغیرهای پژوهش، به‌شکلی منطقی در آن صورت می‌گیرد. سپس اطلاعات و داده‌های به‌دست آمده، در این مدل نظری، سازمان داده می‌شوند و مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند. بر این اساس، با تحلیل داده‌های به‌دست آمده و قرار دادن نتایج تحلیل آنها در مدل نظری پژوهش، تلاش می‌شود تا به پرسش اصلی تحقیق پاسخ داده شود.

## چارچوب نظری

واژه پِره‌تورین از واحدهای مشهور گارد پِره‌تورین ارتش روم باستان اقتباس شده است که از موقعیت خود به‌عنوان محافظان امپراتور و پایتخت برای گماردن نامزدهای مطلوب خود به تخت و تاج سلطنت استفاده می‌کردند. بر همین قیاس، اندیشمندان سیاسی برای مدت مدیدی واژه پِره‌توریانیسم را برای بیان وضعیت مداخله دائمی ارتش در سیاست یا اعمال قدرت سیاسی توسط آن به‌کار برده‌اند (نوردینگر، ۱۹۷۷: ۳-۲؛ پرلمیتتر، ۱۹۷۷: ۹۰-۳). اما در سال ۱۹٦۸ هانتیگتون با کاربست این واژه برای توصیف نوعی از جامعه یا نظام سیاسی که در آن نظامیان تنها یکی از گروه‌هایی هستند که به عمل مستقیمی همچون کودتا متوسل می‌شوند و مداخله ارتش تنها یکی از تجلیات ویژه سیاسی شدن عمومی نیروها، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است، معنای وسیع‌تری به واژه پِره‌توریانیسم بخشید (بروکر، ۱۳۸٤: ۸۷). جامعه پِره‌تورین، شرح وضعیت یک

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام



سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

نظام سیاسی با نهادینگی ضعیف است که دچار بحران شده و در حال فروپاشی است. ویژگی بارز چنین جامعه‌ای، رویارویی و برخورد مستقیم و عریان گروه‌های اجتماعیِ سیاسی‌شده و متخاصمی است که هر نوع مذاکره و سازشی را پس می‌زنند و هیچ قاعدهٔ بازی مشترکی را نمی‌پذیرند (بدیع،[1] ۱۳۸۷: ۱۰۰-۹۸). هانتینگتون در اثر کلاسیک خود در سال ۱۹٦۸ تحت عنوان **نظم سیاسی در جوامع دستخوش تحول**،[2] مشهورترین تبیین از نقش‌هایی که نیروهای نظامی در جامعه بر عهده می‌گیرند را ارائه کرده است. طبق استدلال وی، جوامعی که در آنها ارتش سیاسی شده است، روحانیون، دستگاه‌های دولتی، دانشگاه‌ها، اتحادیه‌های کارگری و شرکت‌های تجاری نیز سیاسی شده‌اند. در حقیقت، او معتقد است از آنجا که هر گروه اجتماعی به شیوه خاص خود، مانند رشوه‌گیری اقتصادی، اعتصاب‌های کارگری و یا شورش‌های دانشجویی، فشار سیاسی مستقیم را اعمال می‌کند، فضای سیاسی دچار تنوعی از شکل‌های عمل مستقیم شده است (هانتینگتون، ۱۹٦۸: ۱۹٦-۱۹۵).

آنچه که کانون مرکزی نظریه پِرِه‌توریانیسم را تشکیل می‌دهد، مفهوم نهادینگی است. از نظر هانتینگتون، لازمه نهادینه شدن یک جامعه، دست یافتن به سطوح بالای پیچیدگی، تطابق، استقلال، پیوستگی و ثبات به واسطه سازمان‌ها و آیین‌های آن جامعه است (هانتینگتون، ۱۹۸۲: ۲٤). وی معتقد بود که یک نظام سیاسی هنگامی دارای اعتبار و کارآمدی است که سطح بالایی از نهادینگی در آن وجود داشته باشد و سازمان‌ها و آیین‌هایی که زیربنای آنها را شکل می‌دهند، علاوه بر باثبات بودن، متعدد هم باشند و از نگاه مردم جامعه، ارزش‌مند محسوب شوند (هانتینگتون، ۱۹۸۲: ۱۲). بر این اساس، آنچه که در این بررسی، حلقه مفقوده ما را تشکیل می‌دهد، سطح بالای نهادینگی است که جامعه مصر از آن محروم است. به سخن ساده، آشفتگی سیاسی و اجتماعی مصر، نتیجه عدم تساهل و سازش نیروها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه مصر است، که خود این عدم تساهل و تعامل، نتیجه ضعف نهادینگی و به‌تبع آن، عدم کارآیی لازم نهادها برای انسجام و سازمان دادن به فعالیت‌ها و تقاضاهای مشارکت سیاسی است.

پِرِه‌توریانیسم به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش، شرح جامعه‌ای است که از یک سو، سطحی پایین از پیچیدگی، انعطاف‌پذیری، تنوع، تکثر و در یک کلام نهادینگی دارد و از سوی دیگر، کارگزاران اجتماعی آن، به‌دنبال دست یافتن به وضعیتی پیشرفته و دموکراتیک هستند. با

1. Bertrand Badie.
2. Political Order in Changing Societies.



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]
[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

این توصیف، همواره تعارض ساختار ـ کارگزار یکی از ویژگی‌های اصلی این جامعه محسوب می‌شود؛ به این معنا که جامعه از یک طرف، دارای ساختارهایی ساده و غیرپیچیده است و از طرف دیگر، خواسته‌هایی پیچیده و دموکراتیک را طلب می‌کند. این همان عدم توانایی و ظرفیتی است که اگر جامعه به سمت گذار دموکراتیک حرکت کند، به‌وضوح خود را نشان خواهد داد.

در یک جامعه پِره‌تورین، هنگامی که استبداد و تمرکز قدرت سیاسی برداشته شود، به‌دلیل فقدان سنت‌های دموکراتیک، تساهل و تعامل مناسبی میان گروه‌های خواستار مشارکت سیاسی صورت نمی‌گیرد و هر یک از این گروه‌ها با برنامه‌ای جداگانه جهت کسب قدرت سیاسی دست به فعالیت می‌زنند. پژوهش حاضر، به‌هیچ عنوان مدعی ارائه طرحی جامع برای تبیین چرایی کودتای نظامی و خشونت سیاسی در مصر نیست، بلکه زاویه‌ای تازه را برای بررسی و فهم تحولات مصر پس از کودتا ارائه می‌کند. با این حال، باید گفت که به‌طرز چشمگیری، مصداق‌ها و ویژگی‌های جامعه پِره‌تورین با ویژگی‌های فعلی جامعه مصر تطابق دارند. جامعه مصر فعلی، دارای نهادهای ضعیف و بی‌ثباتی است، که نمی‌توانند بسترهای لازم برای تعامل و تساهل میان گروه‌های سیاسی و اجتماعی را فراهم سازند. فقدان نهادینگی سنت‌ها و ارزش‌های دموکراتیک، به‌وضوح در این جامعه دیده می‌شود و تخاصم و خشونت میان گروه‌های سیاسی آن، پدیده‌ای معمولی به‌حساب می‌آید.

در تعریفی کلی، نهادی شدن را می‌توان فرایند توسعه نظامی از هنجارها، پایگاه‌ها و نقش‌های مشخص و به‌هم پیوسته دانست، که جامعه آن را پذیرا شده است. به‌وسیله نهادی شدن، رفتارهای خودانگیخته و پیش‌بینی‌ناپذیر، جای خود را به رفتار نظام‌یافته و قابل پیش‌بینی می‌دهند (کوئن،[1] ۱۳۸۷: ۱۴۹). هر چه یک جامعه از نهادینگی کمتر و نهادهای ضعیف‌تری برخوردار باشد، تعاملات و مناسبات سیاسی آن نیز، به‌همان‌سان، ثبات کمتر و آشفتگی بیشتری خواهند داشت. طبق نظر هانتینگتون، چنین نهادهای نیرومندی، علاوه بر حفظ جامعه و ممانعت از فروپاشی آن، برای سامان دادن به نزاع‌های درون جامعه نیز ضرورت دارند. وی معتقد بود که یکی از شرایطی که در آن نهادینه‌شدن ضرورت پیدا می‌کند، هنگام بسیج اجتماعی است؛ چرا که ممکن است سیاسی شدن اقشار و طیف‌های جدیدی از مردم، برای نیروهای نظامی غیرقابل تحمل باشد. بنابراین لازم است تا به‌شکل همزمان، نهادهایی کارآمد برای تنظیم جریان جدید شکل بگیرند (هانتینگتون، ۱۹۸۲: ۲۱).

با نگاهی به جامعه مصر و مد نظر قرار دادن نظر هانتینگتون، متوجه می‌شویم که هنگام بسیج

1. Bruce Kohen.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام



سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

ناگهانی اجتماعی در مصر ـ که اقشـار جدیدی را به صحنه سیاسـت وارد کرد ـ به‌طور همزمان، نهادهای لازم و کارآمد برای تنظیم و هماهنگ سـاختن این جریان جدید، شـکل نگرفتند. فقدان نظمی که اسـتبداد با همه ویژگی‌های منفی خود، برای مردم فراهم می‌کرد، اکنون سـبب می‌شـود تا نیروهای اجتماعی و سیاسـی فعال شـده در صحنه سیاسـی جامعه، خودشان برای فراهم کردن امنیت و نظم، با راه‌حل‌های سـاده پا به میدان بگذارند. چنیـن وضعیتی همراه با ضعف نهادینگی و کانال‌های مشـارکت، سبب سـازش‌ناپذیری و عدم تسـاهل میان نیروها و گروه‌های اجتماعی ـ سیاسـی می‌شـود. در این شرایط، گروه مسـلط بر قدرت سیاسی، که به‌وسـیله جنبش توده‌ای نیرومندتر از رقبای خود، عهده‌دار مسائل حکومتی شده است، به‌دلیل مشی انفرادی و مستقیم خود، تلاش می‌کند سـایر گروه‌های سیاسـی و اجتماعی را از صحنه مشـارکت سیاسی کنار بزند و آنها را در دل توده مردم منحل کند. چنین شـیوه‌ای، نه‌تنها نظم را به جامعه باز نمی‌گرداند، بلکه سـبب تشـدید خشونت و سـازش‌ناپذیری میان نیروهای سیاسی و اجتماعی در سطح جامعه می‌شود. به این ترتیب، حکومت منتخب، به‌دلیل ضعف انسـجام، مشروعیت و سازمان خود، خیلی زود دچار ضعف و آسـیب‌پذیری می‌شود و با گذر زمان، آشفتگی در سطوح مختلف جامعه شدت می‌گیرد. در ایـن وضعیـت، ارتش که در طول تحـولات مختلف، کماکان قدرت و سـازمان خود را حفظ کرده اسـت، فرصت را برای حذف حکومت فعلی و به‌دست آوردن اقتدار کامل بر جامعه مناسب می‌بیند. ارتش مصر با انتخاب راه حل کودتای نظامی، خود را ناجی جامعه معرفی کرد و توانست قدرت را به‌دست بگیرد. برقرار شدن دوباره فضای استبداد بر جامعه، از یک طرف، انعکاس‌دهنده ضعف‌های اساسـی جامعه در نهادینه کردن ارزش‌ها و هنجارهـای دموکراتیک و از طرف دیگر، بازگو کننده ساده شدن سیاست در جامعه پِرِه‌تورین است. در زیر نموداری از بحث نظری و روند استدلالی پژوهش آورده شده است.



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

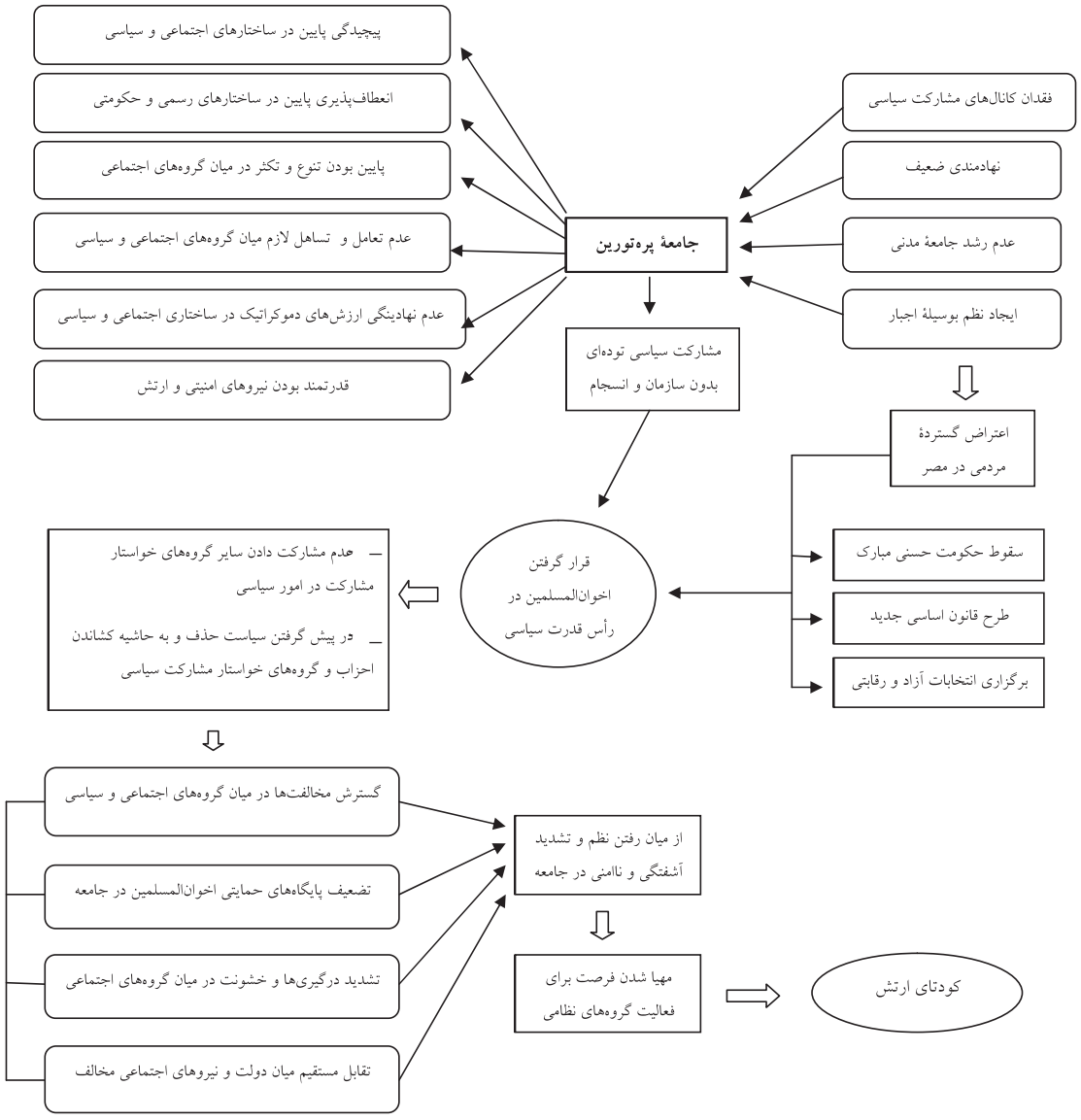


**(نمودار چگونگی شکل‌گیری وضعیت سیاسی و اجتماعی مصر پساانقلابی)**

## اعتراض توده‌ای و سقوط دولت لویاتانی مبارک

در سراسر دوره حکومت حسنی مبارک، فضای امنیتی و پلیسی بر جامعه مصر حاکم بود و گروه‌های مدنی و خواستار مشارکت، با سرکوب شدیدی مواجه می‌شدند. حکومت مبارک، ساختار ساده‌ای داشت و برای حفظ نظم در جامعه، از ساده‌ترین راه، یعنی ابزار قهر استفاده می‌کرد. چنین شیوه حکومتی، سبب زیرزمینی شدن مخالفت‌ها و هدایت آنها به کانال‌های سیاسی غیرقانونی می‌شود،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام



سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

و از دید حکومت دور می‌مانند. علاوه بر این، با ادامه این وضعیت، ساختار بوروکراتیک و پلیسی کشور نیز گسترده‌تر می‌شود. شاید بتوان یکی از ریشه‌های وضعیت و محیط استبدادی جامعه مصر را در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی جستجو کرد؛ چرا که در این دوران، بخش خصوصی جامعه دچار ضعف شد و در مقابل آن، رشد بوروکراتیک دولت لویاتانی با شدت بیشتری جامعه را در سیطره خود گرفت (درمن،[1] ۲۰۱۳: ۱۵۸٦). به‌طور کلی، در خصوص ساختار دولت سابق مصر، می‌توان گفت که یک دولت اقتدارگرا و بوروکراتیک بر اساس اتحاد دولت، ارتش و بخش‌های خاصی از بورژوازی شکل یافته و پیوندها و تعاملات مستقیمی با منافع و تشکیلات اقتصادی خارجی به‌وجود آورده بود (فهمی،[2] ۲۰۰۲: ۲٤۲). اما زور و قوه قهریه تنها در کوتاه‌مدت می‌تواند ضعف مشروعیت حکومت را جبران کند. پس انتظار ظهور بحران در جامعه مصر کار چندان سختی نبود؛ چرا که با رشد آگاهی سیاسی مردم، دیگر نگاه هابزی به قدرت نمی‌تواند تأمین‌کننده نظم و امنیت در سطح جامعه باشد. پس لازم است به تقاضاهای مشارکت سیاسی با دیدی کثرت‌گرا و منعطف رسیدگی شود. به سخن دیگر، می‌بایست همراه با رشد آگاهی سیاسی جامعه و به‌تبع آن، افزایش درخواست‌های مشارکت سیاسی از طرف گروه‌های مدنی، ظرفیت‌های ساختاری و نهادی جامعه و حکومت نیز برای جذب این درخواست‌ها افزایش یابد.

استیون کوک،[3] عنوان کرده بود که اگرچه نظام امنیتی مصر در اواخر دهۀ ۱۹۹۰ موفق شده بود بر بنیادگران اسلامی چیره شود، اما ممکن است در آینده، دیگر چنین غلبه‌ای حاصل نشود؛ زیرا وقتی که مجموعه این مبارزه‌ها، همچون قیام مدنی به درازا کشیده شود، بنیادگرایان اسلامی حفره بزرگی را علیه دولت ایجاد می‌کنند (کوک، ۲۰۰۹: ٤). آنچه استیون کوک احتمال وقوع آن را می‌داد، مسئله چندان پیچیده‌ای نبود و به‌سادگی می‌شد درک کرد حکومتی که تنها بر اساس ابزار قهر و ایجاد ترس، جامعه را اداره می‌کند، خیلی زود ظرفیت‌های مشروع و فرهنگی برای بازتولید هژمونی قدرت خود را از دست می‌دهد. در این صورت، هر چه بیشتر بگذرد توان رسیدگی حکومت به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه بیشتر کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، اعتراض گسترده مردمی می‌تواند عمر حکومت را به آخر برساند.

آنچه در خصوص جامعه مصر، ذکر آن ضروری است و ارتباطی مستقیم با چگونگی تحولات

1. W. J. Dorman.
2. S. Ninette Fahmi.
3. Steven Cook.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام





[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

سیاسی ـ اجتماعی آن دارد، توده‌ای بودن اعتراض‌ها و در نتیجه، انقلاب این کشور بوده است؛ چرا که گروه‌بندی و سازمان‌دهی مشخصی میان نیروهای اجتماعی و سیاسی معترض وجود نداشت و اکثریت آنها، تنها در براندازی حکومت حسنی مبارک با یکدیگر توافق نظری و عملی داشتند. اما با سقوط مبارک، طرح قانون اساسی جدید و شکل‌گیری حکومت منتخب، نه‌تنها جامعه به سمت ثبات حرکت نکرد، بلکه آشفتگی‌های آن نیز بیشتر شد.

## جامعه پِره‌تورین؛ ضعف نهادمندی سیاسی در ساختار اجتماعی مصر

همان‌طور که در مبحث قبل ذکر شد، محتوای انقلاب مصر به‌لحاظ پیچیدگی و آرایش نهادی، در سطح پایینی قرار داشت و وجه بارز آن، توده‌ای بودن اعتراض‌های نیروهای مخالف بود. اگرچه جنبش اخوان‌المسلمین به سبب دارا بودن شبکه ارتباطی گسترده در کل کشور از توانایی سازماندهی بالایی برخوردار بود، آنچه در عمل پس از سرنگونی حکومت مبارک مشاهده شد حضور نیروها و گروه‌های خواستار مشارکت سیاسی بود، که تنها هدف‌شان بدون در نظر گرفتن مصالح جمعی و اجتماعی، سهم بردن از قدرت بود، ولی به‌دلیل مهیا نبودن بستر نهادی و دموکراتیک، این گروه‌ها، نه سازش‌پذیر بودند و نه حتی قواعد تعامل و مشارکت سیاسی را رعایت می‌کردند.

جامعه مصر، با دارا بودن خصوصیاتی همچون عدم پیچیدگی سیاسی ـ اجتماعی، سطح نهادمندی ضعیف، توده‌ای بودن مشارکت‌های مردمی و عدم انسجام و اجماع گروه‌های سیاسی و اجتماعی در امور سیاسی، وضعیتی را به نمایش می‌گذارد که قبل از هر چیز، تداعی‌کننده وضعیت غالب در پِره‌توریانیسم است. خصوصیات مذکور از یک سو بیان‌کننده وضعیت سیاسی توسعه‌نیافته در جامعه مصر هستند و از سوی دیگر، نشان‌دهنده تعارض‌های آشکار و پنهان ساختار ـ کارگزار هستند. برای نمونه، اخوان‌المسلمین پس از کنار رفتن حکومت استبدادی، توانست خود را به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاسی در جامعه مطرح کند و قدرت را به‌دست بگیرد، اما خط مشی آن، انفرادی و مبتنی بر کنار زدن سایر تشکل‌های سیاسی بود، تا به این وسیله هم نظم برقرار شده و هم قدرت حکومت تثبیت شود.

تعارض اساسی، در همین سیاست‌های اتخاذی اخوان‌المسلمین نسبت به سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی خواستار مشارکت، قابل مشاهده است؛ به‌نحوی که اخوان‌المسلمین در مراحل قبل از دستیابی به قدرت، شعارهایی مبنی بر مشارکت جمعی در قدرت و امور سیاسی را سر می‌داد و بر وفاق جمعی تأکید داشت، اما پس از رسیدن به قدرت، فضا را برای مشارکت سایر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام



سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بست. مشکل در این جا تغییر صرف سیاست‌های اخوان‌المسلمین نیست، بلکه تعارض اساسی آن با نهادها و ارزش‌های جدیدی بود که جامعه غیرپیچیده مصر در تلاش برای برقرار ساختن آنها بود. می‌توان گفت حکومت منتخب مصر که به‌واسطه ارزش‌های دموکراتیک بر سر کار آمده بود، با نادیده گرفتن آنها، نه‌تنها وجه فلسفی مشروعیت خود را کم‌رنگ ساخت، بلکه با توجه به ظرفیت ساختاری و نهادی غیرپیچیده و ضعیفی که در جامعه وجود داشت، به تعارض‌های موجود در جامعه مصر شدت بیشتری بخشید.

آنچه در جامعه مصر سبب آشفتگی پس از کنار رفتن استبداد شد، عدم تطابق خواست و توان بود. این تطابق نداشتن، خود را در قالب موضع‌گیری و درگیری میان نیروها و گروه‌های خواستار مشارکت نشان داد. مردم مصر، برای دستیابی به وضعیتی پیچیده‌تر و توسعه یافته‌تر، اقداماتی را صورت می‌دادند، که در راستای برقراری وضعیتی دموکراتیک بود. اما چیزی که آنها کاملاً به آن بی‌توجه بودند، ظرفیت ساختاری و نهادی جامعه برای هضم کنش‌ها و نهادهای پیچیده‌تر بود؛ در یک سو، شاهد جامعه‌ای ساده و بدون پیچیدگی‌های نهادی و ساختاری هستیم و در سوی دیگر، کنش‌ها و نهادهای پیچیده‌ای را مشاهده می‌کنیم که از توان ساختارهای موجود جامعه خارج است.

به این ترتیب، نهادها و ارزش‌های سیاسی بدون آنکه پایه و ستونی داشته باشند در جامعه برقرار می‌شوند و به‌دلیل همین بی‌پایه بودن و عدم همراهی ساختارهای موجود جامعه، خیلی زود به بی‌ثباتی و انحلال دچار می‌شوند. در واقع، می‌بایست قبل از گذار به دموکراسی، ارزش‌های دموکراتیکی که به‌وسیله نهادهای جامعه در قالب ساختاری و سازمانی نهادینه شده‌اند وجود داشته باشند، تا ظرفیت‌های لازم برای استقرار نهادهای دموکراتیک و پیچیده مهیا شود. این نکته‌ای است که هانتینگتون هم بر آن تأکید می‌کند. وی در ارزیابی وضعیت مصر، عنوان کرده بود که با توجه به فقدان سنت و ارزش‌های دموکراتیک در جامعه مصر و منطقه خاورمیانه، بعید است که در این کشور گذار به دموکراسی به خودی خود صورت بگیرد (پرکینس،[1] ۲۰۱۰: ۵۳).

نباید انتظار داشت که جامعه‌ای همانند مصر، که سال‌ها تحت حکومت‌های استبدادی بوده است، خیلی زود با کنار رفتن حکومت، پای به وضعیت دموکراتیک بگذارد؛ چرا که فرهنگ سیاسی این جامعه طی سال‌ها، در فضایی آغشته به ترس و استبداد شکل گرفته است و روحیه جمعی و مشارکتی، چندان که باید در میان مردم نهادینه نشده است. در سراسر دهه ۱۹۹۰، رژیم مبارک به سرکوب شدید همه مخالفان خود مشغول بود و این امر با گذشت زمان شدت بیشتری

1. Andrea M. Perkins.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام





[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

پیدا می‌کرد. اختناق سیاسی در مصر، که محصول انحصار زندگی سیاسی در میان خانواده حاکم و حزب دموکراتیک ملی بود، سبب شد اقشار مختلف جامعه در برابر حکومت مبارک موضع‌گیری کنند. تقلب گسترده در انتخابات مجلس، مطرح شدن جمال مبارک به‌عنوان جانشین در انتخابات ریاست جمهوری آینده مصر و تشدید اختلاف‌های مذهبی در میان مسلمانان و مسیحیان را می‌توان برخی از دلایل گسترش فضای سرکوب و به‌تبع آن، نارضایتی مردم عنوان کرد (مطر،[1] ۲۰۱۱: ۸۹).

آنچه که در میان مردم جامعه مصر به‌وضوح مشاهده می‌شد، آماده نبودن آنها برای استقبال از آزادی پس از استبداد بود. مردم مصر در شرایطی قرار گرفتند که به‌لحاظ عملی هیچ‌گاه آن را تجربه نکرده نبودند و تنها تصویری از آن را در ذهن خود ترسیم کرده بودند. در واقع، اگرچه خواست مردم مصر رسیدن به وضعیتی دموکراتیک و پیشرفته بود، اما در عمل، آنچه که به‌وقوع پیوست، آشفتگی جامعه و موضع‌گیری گروه‌ها در برابر یکدیگر برای کسب قدرت سیاسی بود.

جامعه مصر سطح پیچیدگی پایینی داشت و ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های دموکراسی اصیل را نداشت. جامعه مصر همانند یک جامعه سیبی در برابر جامعه پرتقالی بود؛ جامعه پرتقالی، جامعه کشورهای توسعه‌یافته است که خطوطی مجزا و مشخص، سطح توان آنها را برای ارائه روند دموکراتیک و مشارکت منطقی و فراگیر افزایش داده است. گروه‌های اجتماعی و سیاسی مصر که خواهان مشارکت در امور سیاسی جامعه بودند، خود را در وضعیتی می‌دیدند که در آن به‌طور ناخودآگاه، سرگردان بودند و با فقدان ساختارهای لازم برای مشارکت جمعی، به‌شکل انفرادی در پی کسب قدرت بودند. به رغم عدم نهادینگی ارزش‌های دموکراتیک در جامعه مصر، نه نیروهای اجتماعی و نه محیط سیاسی ـ اجتماعی، هیچ‌کدام، مهیای گذار به دموکراسی اصیل نبودند. آنچه که در ادامه، مانند انتخابات آزادانه رخ داد، تنها جلوه‌هایی از دموکراسی بود، چرا که نقش‌ها و نهادهای جدید به جامعه‌ای اضافه شده بودند، که هنوز آمادگی جذب آنها را نداشت و در نتیجه، به‌شکلی ناکارآمد و زائد در پیکر جامعه قرار گرفتند.

## نسبت حکومت منتخب با سایر نیروها و گروه‌های اجتماعی

در سطوح مختلف جامعه مصر نیروهای اجتماعی گوناگون و متفاوتی وجود دارند که بر حسب عقاید و نیازهای خود تقاضاهای سیاسی مختلفی را در جامعه بازتاب می‌دهند. پس برای آنکه

1. Jamil Matar.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام



سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

قدرت پاسخ‌گویی به همه این تقاضاها وجود داشته باشد، لازم است تا مجاری روابط حکومت و جامعه نه‌تنها گسترده‌تر و متنوع‌تر شوند، بلکه کوتاه‌تر و قابل دسترس‌تر باشند؛ به‌گونه‌ای که افراد جامعــه، همــواره نظرات خود را دارای احترام و ارزش ببینند. چنین ســازوکاری، ایده‌آل، اما قابل دستیابی است.

برای محقق شــدن چنین وضعیت دموکراتیکی، لازم اســت جامعه بر اســاس نیازهای جمعی شهروندان خود، سازماندهی و مدیریت شود؛ نه بر اساس منافع برخی گروه‌های ذی‌نفع. به‌عبارت دیگر، توسعه یک جامعه می‌بایست به‌صورت تدریجی و پلکانی باشد تا تطبیق ارزش‌ها و نهادهای جدیدی که در جامعه مســتقر می‌شوند به شکلی مطلوب صورت گیرد. بستر مناسب برای توسعه سیاســی، در نیازهای خود مردم به‌صورت پذیرفتن یا رد یک نهاد جدید در جامعه شکل می‌گیرد. بنابرایــن، بــرای اینکه نهادها و ارزش‌های جدید دموکراتیک در جامعه مســتقر، پذیرفته و نهادینه شــوند، فلسفه وجودی آنها می‌بایست از یک سو، در نیازهای اجتماعی و سیاسی مردم و از سوی دیگر، در بستر نهادی و ساختاری جامعه تجلی یابد.

با درک این مبحث و با اشاره به بخش‌های قبل می‌توان گفت در جامعه مصر، اگرچه تقاضاهای مردمی برای اســتقرار وضعیت دموکراتیک در جامعه وجود داشــت، به‌هیچ وجه تطابق ارزشــی و نهادی میان دموکراســی و بستر نهادی آن صورت نگرفت. در صورتی برنامه‌ها و سیاست‌های یک حکومت به خوبی اجرایی می‌شــوند که حکومت از مقبولیت گســترده در جامعه بهره‌مند باشــد و همواره حمایت کلی جامعه از سیاســت‌های خود را احســاس کند. برای دستیابی به این وضعیت، حکومت می‌بایســت نهادهای حامی خود را به‌شــکلی باثبات، ایجاد و یا تقویت کند. هر قدر این نهادها از مقبولیت بیشتری برخوردار باشند، ثبات بیشتری پیدا می‌کنند و در نتیجه، حکومت نیز از حمایت و ثبات بیشتری برخوردار می‌شود. هانتینگتون، با توجه به نظریات فردریش در خصوص دولت، معتقد اســت که در شــرایطی تصمیمات و برنامه‌های حکومتی به‌خوبی تدوین می‌شوند و به اجرا در می‌آیند که حمایت و پشــتیبانی نهادهای با ثبات و پیچیده را در کنار خود داشــته باشند (فریدریش،[1] ۱۹۶۳: ۲۸).

در منطقه خاورمیانه، تقویت و افزایش محبوبیت گروه‌های اســلام‌گرا، ســبب شد تا بازیگران جدیدی به صحنه سیاسی و اجتماعی کشورهای این منطقه وارد شوند که هویت اسلامی را دنبال می‌کنند (مســعودنیا، ۱۳۹۲: ۱۰۶). پس از انقلاب، اســلام‌گرایان که در صدر آنها اخوان‌المسلمین

1. Carl J. Friedrich.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام





[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

با پیشـینه سیاسـی طولانی و قدرت سازمانی بیشتر نسبت به سـایر احزاب و گروه‌ها قرار داشت، توانستند از ساختار و فضای پراکنده نیروهای اجتماعی خواستار مشارکت، استفاده کنند و با بسیج سـازمانی و اجتماعی، موقعیت سیاسـی خود را محکم کنند (الفقیری،[1] ۲۰۱۳: ۲). اما پس از آنکه اخوان‌المسـلمین در قالب حکومت منتخب، قدرت را به‌دست گرفت، برای محکم کردن پایه‌های قدرت خود تلاش کرد سـایر نیروهای اجتماعی ـ سیاسی را به حاشیه براند، تا تنها صدای اخوان در سیاست مصر به گوش برسد.

اگرچه اخوان‌المسـلمین در قالب حکومتی دموکراتیک و با پشـتوانه مردمی قدرت را به‌دست گرفت، هر چه گذشت از هر دو حامی اصلی خود دورتر شد؛ به‌گونه‌ای که نه به صدای مردم گوش مـی‌داد و نه به ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک بهایی می‌داد. حکومت منتخب، با اقدامات انفرادی خـود، نه‌تنها نهادهای دموکراتیک جدید را کم‌ارزش جلوه داد، بلکه آنها را در قالب اعتراض‌های گسترده، مقابل خود قرار داد. از این نظر، ارزش‌ها و نهادهای جدید، در برابر حکومت منتخبی قرار گرفته بودند که در خواسـته‌های گروه‌های سیاسی و اجتماعی مخالف منعکس می‌شدند. به‌عنوان مثـال در برابر اخوان‌المسـلمین، گروه‌ها و احزاب رقیب و مخالفی همچون لیبرال‌ها، سـکولارها و چپ‌ها قرار داشـتند، که در برابر اسـلام سیاسی اخوان‌المسـلمین، از دولت سکولار و بی‌طرف حمایت می‌کردند (الفجیری، ۲۰۱۳: ۳).

در بررسـی وضعیت سیاسـی و اجتماعی مصر، می‌توان گفت که بحـث اصلی غالب احزاب و گروه‌های سیاسـی ـ اجتماعی در مصر، بی‌طرفی در سیاسـت بود. نیروهای اجتماعی لیبرال در مصر، از اهمیت بحث سیاسـت بی‌طرف، با هدف ایجاد جامعه مدنی مسـتقل و مؤسسات سیاسی غیررسـمی پشتیبانی می‌کنند. برای نمونه، در حزب توسعه، مسـائلی مثل اصلاح خدمات امنیتی، نظارت بر انتخابات و رسانه‌ها و تلویزیون مستقل دارای اهمیت ویژه هستند (دورکین،[2] ۲۰۱۱: ۵).

هرچند که اخوان‌المسلمین تا حدی به شعارها و آرمان‌های دموکراسی پایبند ماند، این پایبندی در حدی نبود که سـبب ثبات خود و نهادهای جدید شود. نکته اصلی در اینجا است که حکومت منتخـب و ارزش‌ها و نهادهـای دموکراتیک، هر دو بی‌ثبات بودند و بـه حمایت یکدیگر احتیاج شدیدی داشتند؛ چرا که حکومت منتخب از دل انقلاب و آشفتگی بیرون آمد و برای تثبیت خود، نیاز به گسـترش حمایت اجتماعی داشـت. نهادهای جدید، که در جامعه توده‌ای مصر جایگاهی

1. Moataz El Fagiery.
2. Anthony Dworkin.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲

[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]
[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

پیدا نکردند، می‌توانستند در صورت حمایت حکومت با انسجام‌بخشی به مشارکت سیاسی، سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی را با شریک کردن در روند تصمیم‌گیری‌ها و اتخاذ سیاست‌ها، به اقناع برسانند و جایگاه حکومت را در میان نیروهای اجتماعی تقویت کنند.

گذار اصلی یک جامعه از مرحله توسعه‌نیافته یا کمترتوسعه‌یافته به مرحله پیشرفته و توسعه‌یافته، به‌وسیله نهادهای آن جامعه صورت می‌گیرد. پس هر چه ساختارهای نهادی یک جامعه نیرومندتر و در عین حال، انعطاف‌پذیرتر باشند، شرایط و بستر مناسب‌تری برای پذیرش نهادهای جدید مهیا می‌شود. ساختار یک نهاد اجتماعی، تنها برساخته‌ای نیست که در ذهن و خاطر مردم یک جامعه وجود داشته باشد و نمی‌توان آن را به حالات روحی و ذهنی واقعی افراد تقلیل داد. ساختار یک نهاد، عینی اما غیرمادی است (لوپز[1] و اسکات،[2] ۱۳۸۵: ٤٦).

سادگی، بی‌ثباتی و منعطف نبودن نهادها در جامعه پِرِه‌تورین سبب می‌شود تا به‌غیر از حرکت از سادگی به سمت پیچیدگی، شاهد تقابل وجوه سنتی جامعه با ارزش‌های جدید باشیم. هر چه این تقابل، وسیع‌تر و شدیدتر باشد، به‌تبع آن، آشفتگی‌های اجتماعی نیز افزایش می‌یابند و در این وضعیت، بیشتر اوقات، این نهادهای جدید هستند که فدای برقراری ثبات در جامعه می‌شوند. اضافه شدن نهادهای جدید به ساختار سیاسی، در بطن اجتماعی جامعه مصر صورت نگرفته بود و نهادهای سیاسی و اجتماعی جدید، در میان ساختارهای نهادی پراکنده و غیرپیچیده جامعه، معلق و بی‌پایه بودند. از طرف دیگر، وجه اسلامی گروه غالب در رقابت سیاسی، سبب موضع‌گیری‌های خودآگاه و ناخودآگاه عمده نیروهای سکولار و لیبرال شده بود.

در این وضعیت ملتهب که حکومت منتخب در آن تضعیف شده بود، گروه‌های اجتماعی و سیاسی مخالف رو در روی یکدیگر قرار گرفته بودند و با گرایش به خشونت، امنیت اجتماعی را به مخاطره انداخته بودند. «در این شرایط انرژی و توان دولت به درگیری‌های مداوم خیابانی معطوف شد که بازگشت به وضعیت عادی را دشوار کرد و عدم توانایی دولت در بازگرداندن مردم به خانه‌های خود و جمع کردن سیاست از خیابان‌ها، باز هم دولت نیز صدمه جدی وارد کرد. از نظر یک نویسنده مصری، اخوان‌المسلمین هنوز بروکراسی را در دست نگرفته است و من فکر نمی‌کنم که آنها بخواهند کاملاً این کنترل را به دست بگیرند، خیلی از مردم هستند که بسیار مشکل است آنها را وارد به اطاعت کنند. من فکر می‌کنم ما برای چندین سال، اغتشاش و آشوب

1. Jose Lopez.
2. John Scott.



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]
[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

خواهیم داشـــت که قدرت را در دولت پراکنده می‌ســـازد». (سرمی شارپ؛ ۳۱۰۲: ۳). بدین‌ترتیب، در شـــرایطی که بی‌نظمی و ناامنی جامعه را فرا گرفته بود، ارتش با حفظ ســـازماندهی خود، بهانه لازم را برای وارد شدن به عرصه سیاسی پیدا کرد. این همان وجه نهایی پِرِه‌توریانیسم است که در بخش بعد به آن پرداخته خواهد شد.

## دولت ضعیف، آشفتگی اجتماعی و کودتای ارتش

در ســـال ۲۰۱۱، پس از استعفای حســـنی مبارک، ارتش مصر، تحت عنوان شورای عالی نیروهای مســـلح، قدرت اجرایی کشـــور را به‌عهده گرفت تا در نقش واســـطه‌ای برای گذار جامعه مصر به دموکراســـی انجام وظیفه کند. ارتش مصر در همان آغاز، به‌صراحت کمک‌های مالی ایالات متحده بـــه نهادهای مدنی مصر و برنامه‌هـــای بلندمدت آن، برای کمک به برقراری دموکراســـی را تحت عنـــوان دخالت در امور مصر محکـــوم کرد. این اظهارنظر باعث تنش میـــان ارتش و معترض‌های لیبرال شـــد. آنها معتقد بودند که دادگاه‌های نظامی ارتش با به تصویر کشـــیدن معترض‌ها به‌عنوان عوامل آمریکایی، سعی در بی‌اعتبار کردن سکولارها و فعالان لیبرال دارند (شارپ،[1] ۲۰۱۳: ۱۶).

تـــا قبل از وخیم شـــدن اوضاع سیاســـی و اجتماعی مصر و کودتای نظامـــی، از دیدگاه ارتش، اخوان‌المسلمین یک شریک و متحد طبیعی در حفظ نظم به‌حساب می‌آمد که می‌توانست موقعیت ارتش را نیز حفظ کند، اما با گذشـــت زمان، مشـــارکت ارتش ـ اخوان‌المسلمین به سردی گرایید. در ابتدا اخوان‌المســـلمین اظهار کرده بود که مشی و سیاســـتی فروتنانه را در دستور کار خود قرار داده اســـت. در انتخابات پارلمانی، حزب آزادی و عدالت اخوان‌المســـلمین، ۴۷/۱۸ درصد از آراء را به‌دســـت آورد. با چنین افزایش قدرتی، اخوان‌المســـلمین از شـــریک فروتن ارتش، به حریفی بلندپرواز تبدیل شده بود که هم در انتخابات پارلمان و هم در انتخابات ریاست جمهوری توانسته بود کنترل قدرت را به‌دســـت بگیرد، تا آنجا که نیروهـــای نظامی را در خصوص کاهش اختیارات آنها تهدید کرده بود. همین تندروی اخوان‌المسلمین، سبب شد تا ارتش برای حفظ موقعیت خود به‌شکل عملی وارد سیاست شود و با کودتای نظامی، محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتخب مصر را دستگیر کند (وارل،[2] ۲۰۱۲: ۷۴).

یکـــی از خصوصیات عمده ارتش در مصر، ماهیت عقیدتی و ایدئولوژیک بودن آن اســـت که

1. Jeremi M. Sharp.
2. Ozan O. Varol.



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]
[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

ساختار آن را به محیط اجتماعی و سیاسی پیوند می‌زند و در نتیجه، سبب می‌شود تا این نهاد همواره نسبت به امور سیاسی و اجتماعی حساس باشد. خالد ابوالفدل معتقد است نکته بسیار مهم در کشورهای عربی خاورمیانه، ایدئولوژیک بودن ریشه ارتش است. او این ریشه ایدئولوژیک را ناشی از دو فرهنگ مجزا می‌داند: نخست، فرهنگ اسلامی که ارتش آن را به ارث برده است، اما نه به‌طور کامل؛ دومی هرچند که در فرهنگ مشترک جامعه شکل گرفته است، خرده فرهنگی است که اساس آن مرام و منش نظامی است. این نوعی نظام اعتقادی و مجموعه باورها است، که منحصربه‌فرد بوده و به‌عنوان نظامی اعتقادی، آموزش به ارتش را بر عهده دارد (ابوالفدل،[1] ۲۰۱۳: ۳۰۷). یکی از وجوه اهمیت سیاسی شدن ارتش، ماهیت سازمانی و نوع نگرش افراد این نهاد به مسائل سیاسی و اجتماعی است. این واقعیتی پذیرفته شده است که ذهن یک فرد نظامی، متفاوت از ذهن یک فرد غیرنظامی است. افسر نظامی نماینده جمعی است که در نظم و انضباط، عادت‌ها و چشم‌انداز ذهنی مشترک هستند (اوزگل،[2] ۲۰۰۳: ۱۸۷-۱۸۶). یک فرد نظامی نظم و امنیت را در درجه بالایی از اهمیت در ذهن خود قرار می‌دهد و در مقابل، برای مسائل سیاسی و اجتماعی راه حل‌های ساده‌ای را در نظر می‌گیرد که به‌نوعی با جامعه پِرِه‌تورین همخوانی دارند. اگر ارتش موفق به کودتای نظامی در یک جامعه می‌شود و خود را در قدرت حفظ می‌کند، نباید شک کرد که آن جامعه، جامعه‌ای ساده و غیرنهادینه است؛ چرا که علت موفقیت کودتای ارتش در یک جامعه، عدم وجود ساختارها و نهادهای مدنی نیرومند است. نهادهای مدنی ریشه‌دار و نیرومند با سازماندهی مردم در مشارکت سیاسی ـ البته نه به‌شکل توده‌ای ـ حکومت را کارآمد و مشروع می‌سازند و هرگونه حق سیاسی ارتش برای دخالت در امور سیاسی را خنثی می‌کنند.

محمد مرسی رئیس‌جمهور منتخب مصر ـ به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاسی مصر ـ نه‌تنها می‌توانست با تدابیر و سیاست‌های لازم میان حکومت و گروه‌های مخالف، سازش برقرار کند، بلکه می‌توانست با دیدی کلی به درخواست‌های سیاسی مختلف ـ در قالب نهادهای دموکراتیک ـ سامان ببخشد.

طارق رمضان،[3] معتقد است که رئیس‌جمهور مرسی، می‌توانست با ایجاد قرار و رایزنی، روابط خود را با نیروهای مخالف و منتقد بهبود دهد و یا از آنها دعوت کند تا به دولت بپیوندند؛ حتی

1. Khaled Abou El Fadl.
2. Ilham Uzgel.
3. Tarig Ramadan.



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]
[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

می‌توانســت آنها را برای شــرکت در یک گفتگوی گســترده ملی دعوت کند، اما وی، روش‌های خود را دنبال کرد و سبب شد مخالفت‌ها استمرار و گسترش یابند. واقعیت این است که مدیریت او، به‌گونــه‌ای بــود که در آن نه‌تنها به صدای مردم گوش نمی‌کــرد، بلکه به صحبت‌های برخی از مشــاوران مورد اعتماد خود هم توجهی نشــان نمی‌داد و روابط خود را منحصر به بالاترین سطوح رهبری اخوان‌المسلمین کرده بود. اما در سطحی بنیادی‌تر، بزرگ‌ترین ضعف او چشم‌پوشی مطلق از چشــم‌انداز سیاسی و عدم اولویت‌بندی مناسب و مشخص میان مسائل سیاسی و اقتصادی بوده اســت. مرســی در مبارزه با فساد و فقر ناکام ماند و ضعف مدیریتی فاحشی را در امور اجتماعی و آموزشی از خود نشان داد (رمضان، ۲۰۱۳: ۳).

حکومت منتخب، با در پیش گرفتن سیاست‌های انفرادی و بی‌توجهی به سایر نیروهای سیاسی و اجتماعی، نه تنها تنش‌ها و ســتیزهای اجتماعی ـ سیاســی را افزایش داد، بلکه با دور شــدن از اصــول دموکراتیک و مدنی، هم پایه‌های مشــروعیت خــود را متزلزل کرد و هــم نفوذ اجتماعی خــود را کاهــش داد. در اینجا، ناکارآمدی دولت غیرنظامی، ضعف مشــروعیت غیرنظامی رژیم و فروپاشــی نظام سیاســی، گرایش نیروهای نظامی برای دخالت در روند سیاسی ـ به‌ویژه زمانی که دولــت ضعیف و ناپایدار اســت ـ را افزایش داد (پرلماتــر،[1] ۱۹۸۱: ۱۹). به‌عبارت دیگر، هنگامی که به‌واســطه نظام‌های حزبی دموکراتیک یا اقتدارگرا، توافق و سازشــی در خصوص تألیف منافع حاصل نمی‌شود، امکان دارد در غیاب سایر نیروها، ارتش به‌مثابه تنها نیرویی که توانایی حفظ یک حکومت منسجم و سامان‌مند را دارد وارد صحنه شود (آلموند[2] و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۷۷– ۱۷۶).

1. Amos Perlmutter.
2. Gabriel Almond.



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]
[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

## نتیجه‌گیری

بر اســاس انطباق ویژگی‌هایی که میان نظریه جامعه پِره‌تورین مورد نظر هانتینگتون و جامعه مصر وجود دارد، می‌توان پِره‌تورین بودن جامعه مصر را به‌عنوان متغیر مســتقلی نشان داد که بخش‌های مختلــف جامعه را تحــت تأثیر خود قــرار داده و تعیین‌کننده تحولات سیاســی و اجتماعی مصر پســاانقلابی بوده است. نیروهای اجتماعی و سیاسی جامعه مصر پساانقلابی، به‌دلیل تاریخ طولانی مدتی که اســتبداد بر این جامعه حاکم بوده، هرگز فعالیت در شــرایط دموکراتیک را تجربه نکرده نبودند. بنابراین، پس از کنار رفتن اســتبداد، حتی با وجود آگاهی سیاســی نتوانســتند چارچوب ارتباطــی مناســبی را برای تعامل بــا یکدیگر و به‌خصوص حکومت منتخب خود برقرار ســازند؛ چارچوب و بســتر مناســبی که در آن، نیروهای اجتماعی و سیاسی خواســتار مشارکت بتوانند با پیش‌فرض قرار دادن برخی اصول، با یکدیگر به سازش برسند و به شکل انفرادی به حصول منافع خــود نپردازند. با نبود چنین چارچوبی، ارزش‌های دموکراتیک، کاربرد عملی خود را در جامعه از دست می‌دهند.

فقــدان نهادهای مدنی نیرومندی که از پایین به‌شــکلی نهادینه شــده، بــر دولت منتخب مصر فشــار وارد کنند و خواســته‌های مردم و سایر گروه‌های سیاســی و اجتماعی را مطالبه کنند، سبب شــد تا دولت منتخب توجهی به تقاضاهای پراکنده مردم و سایر گروه‌های موجود در جامعه نکند و به‌شــکل انفرادی به اتخاذ سیاســت‌های مطلوب خود بپردازد. انفرادی شدن سیاست‌های دولت و ســایر گروه‌های اجتماعی و سیاســی در جامعه، باعث شــد تا فضای آشــفته‌ای حاصل شود تا نیروهای اجتماعی و سیاســی هم در برابر یکدیگر دست به کنش‌های خشونت‌آمیز بزنند و هم در برابر دولت، ناســازگار و مخالف شــوند. در این شرایط، دولت منتخب که هنوز خود را در جامعه تثبیت نکرده بود، به‌شدت دچار آسیب و ضعف داخلی و سازمانی شد. آشفتگی اجتماعی و شیوع خشونت، به‌علاوه ضعف ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک سبب شد تا علاوه بر ناامن شدن جامعه، راه برای حرکت‌های غیردموکراتیک و از جمله مداخله ارتش در سیاست هموار شود.



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

## کتابنامه


آلموند، گابریل و همکاران (۱۳۸۱). **چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی**، علیرضا طیب، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ سوم.

بدیع، برتران (۱۳۸۷). **توسعه سیاسی**، احمد نقیب‌زاده، تهران: انتشارات قومس، چاپ پنجم.

بحرانی، مرتضی (۱۳۹۱). «بررسی یک مانع فلسفی گذر به دموکراسی در جهان اسلام»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، شماره چهارم، صص ۱۵-۱.

بروکر، پل (۱۳۸٤). **رژیم‌های غیردموکراتیک**، علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.

کوئن، بروس (۱۳۸۷). **مبانی جامعه شناسی**، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت، چاپ نوزدهم.

مطر، جمیل (۲۰۱۱). الثورة المصریة الخلفیات و البدایات، **المستقبل العربی**، العدد ۳۸۵.

لوپز، خوزه و جان اسکات (۱۳۸۵). **ساخت اجتماعی**، حسین قاضیان، تهران: نشر نی.

مسعودنیا، حسین (۱۳۹۲). «خاورمیانه بزرگ جهان اسلامی؛ چالش‌ها و راه‌کارها»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، شماره اول، صص ۱۱۸-۹۷.

Abou El Fadl, Khaled (2013). **The Praetorian State in the Arab Spring**, U.Pa.J.Int'l L. Vol. 34.

Cook, Steven (2009). "Political Instability in Egypt", **Council on Foreign Relations**, New York: Center for Preventive Action, Contingency Planning Memorandum No. 4.

Dorman, W. J. (2013). **Exclusion and Informality: The Praetorian Politics of Land Management in Cairo**, Egypt, Vol. 37.5.

Dworkin, Anthony & Korski, Daniel and Witney Nick (2011). "Egypt's Hybrid Revolution: A Bolder EU Approach", **Policy Brief, Eouropean Council on Foreign Relations** (ECFR), v. 32.

El Fagiery, Moataz (2013). "The New Liberals: Can Egypt's Civil Opposition Save The Revolution?", **Policy Brief, FRIDE**, A Eouropean Think Tank for Global Action, No. 155. ISSN: 1989-2667.

Fahmy, S. Ninette (2002). **The Politics of Egypt: State-Society Relationship**, London: Routledge Curzon.

Friderich, C. J. (1963). **Man and his Government**, NewYork, Mc Grow Hill.

Huntington, Samuel (1968). **Political Order in Changing Societies**, Yale University Press.

Jensen, Carsten (2008). **Development in Civil-Military relations in the Middle East**, Copenhagen, Denmark, Royal Danish Defence College, Korsor, Factually Strategy and Military Operations.

Nordlinger, E. A. (1977). **Soldiersin politics: Military Coups and Governments**, Englewood Cliffs: Prentice Hall.

Ozan O, Varol (2012). "Military as the Guardian of Constitutional Democracy",



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام





سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]



[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]

**Columbia Journal of Transnational Law**, Lewis & Clark Law School, Legal Search Paper Series.

Perkins, Andrea M. (2010). "Mubarak's Machine: The durability of the authoritarian regime in Egypt", **Graduate School These and Dissertations**, University of South Florida, Scholar Commons.

Perlmutter, Amos (1977). "The Military and politics in Modern Times: On Professionals", **Praetorians and Revolutionary Soldiers**, New Haven:Yale University Press.

Perlmutter, Amos (1981). **Political Roles and Military Rulers**, London, Frank Gass.

Ramadan, Tariq (2013). **Egypt: Coup d'État, Act Two**, International Institute of Advanced Islamic Studies (IAIS) Malaysia.

Sharp, Jeremi M (2013). **Egypt: Background And U.S.Relations**, Congressional Research Service, 7-5700, CRS Report for Congress, Prepared Members and Commitees of Congress. RL33003.

Uzgel, Ilhan (2003). **Between Praetorianism and Democracy: The Role of the Military in Turkish Foreign Policy**. The Turkish YearBook, Vol. XXXIV.



[ Downloaded from priw.ir on 2026-10-15 ]

[ DOI: 10.20286/priw-030251 ]